بسط نظریه وظیفه گرایی کانت در تحلیل تعارضات وظایف در گزاره های اخلاقی (مورد مطالعه اتانازی)

قاسم فردید، دکتر احمد اکبری*، دکتر محمود غفوری نژاد

گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار ، ایران

(تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۱۰/۰۶، تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۱۲/۱۷)

چکیده

زمینه: کانت در نظریه ی اخلاق خود بر نوعی از وظیفه گرایی تأکید دارد که مطلق گرایی جزو خصیصه های اصلی آن است. در این میان بر اساس تجربه اخلاقی روزمره ، انسان با بسیاری از وضعیت های اخلاقی مواجه می شود که در آن وظایف اخلاقی با یکدیگر تعارض می یابند. وظایفی که به نظر کانت ارزش الزام آنها یکسان است و تمام انسانها باید در موقعیت های اخلاقی به آن ملزم باشند. به همین دلیل، توجه به نظریه اخلاقی کانت در وجوهی که وظایف اخلاقی با یکدیگر تعارض می یابند دارای اهمیت بسیار است. مهمترین مسئله این تحقیق تحلیل تعارضات وظایف در گزاره های اخلاقی بر اساس بسط نظریه وظیفه گروی کانت است. لذا محققان در مقاله پیش رو بر آن شدند تا به بسط نظریه وظیفه گرایی کانت در تحلیل تعارضات وظایف در گزاره های اخلاقی به طور خاص اتانازی بپردازند. روش انجام این تحقیق تحلیل منطقی آثار کانت و بدست دادن الگویی برای حل تعارض در گزاره های اخلاقی جدید نظیر اتانازی است.

نتیجه گیری: نتایج مطالعه نشان می دهند که کانت درباره الزامی که وظایف اخلاقی دارند و مبنای الزام تفکیکی قائل است که بر اساس آن وظایف در عمل در مبانی الزام آوری شان به رویکرد الزام بواسطهٔ حق دیگران نیز وابسته هستند. بر اساس این نگرش وظایفی در مورد اتانازی و تزاحم وظایف در این مورد دارای الزام می شوند که مبانی الزام آنها شدیدتر باشد.

کلیدواژگان: اخلاق، وظیفه گروی، تعارض وظایف، اتانازی، کانت

سرآغاز

بحث تعارض میان وظایف از جمله مباحث مهم برای محک زدن نظریه های مهم اخلاقی است. در این میان نظریه های مبتنی بر وظیفه گرایی با چالش های مرتبط با تعارض وظایف بیش از دیگر نظریه ها سروکار دارند. اخلاق وظیفه نگر[1] کانتی از این رو که مدعی است به نحو پیشینی وظایفی را مشخص می کنند که معیاری برای درستی یا نادرستی فعل است بنابراین تحلیل برای یافتن پاسخهایی در زمینه تعارضات وظایف در گزاره های اخلاقی[2] بخش مهمی از نظریه آنها را تشکیل می دهد. کانت با پایه ریزی اخلاقی وظیفه گرا منشأ احکام و قوانین اخلاقی[3] را عقل می داند که دارای سه ویژگی ضرورت، اطلاق و کلیت هستند. این ویژگی ها بر مبنای مطلق بودن و استثناناپذیری آنهاست. در این میان اراده خیر از این رو که منبعی برای ارزش است که فارغ از سود، عدالت[4] یا فضیلت بوده و بی قید و شرط دارای ارزش بوده و نمی توان از ان سوء استفاده کرد، اصل مهمی برای وظیفه نگری است(۱).

به همین دلیل او به ضرورت به عنوان مهمترین اصل دستگاه اخلاقی خود می اندیشد. با ضرورت او به اصولی دست می یابد که از امور واقع و تجربی که اموری امکانی هستند فاصله می گیرد. فارغ شدن از امکان سبب نیل به قانون می شود که دارای ضرورت و کلیت است. به نظر کانت کار مابعدالطبیعه اخلاق[5] آن است که مفاد و اصول یک اراده محض را تبیین کند (۱).

در این میان برای تبدیل قواعد اخلاقی به قوانین اخلاقی بر پیش فرض های زیر تأکید می کند: الف)انسانها موجوداتی عاقل هستند بدین معنا که قادرند بر مبنای عقل انتخاب کنند و بر مبنای این انتخابشان عمل کنند.ب)انسانها ارزش ذاتی دارند بدین معنا که ارزش فی نفسه و لنفسه دارند به عبارت دیگر افراد غایت هستند و نه وسیله چرا که عقل، اراده و اختیار دارند.ج)انسانها مختارند بنابراین خود، وضع کنندگان قانون اخلاقی خویشتن هستند(۱).

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی: farghasem0@gmail.com

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]

فصلنامه اخلاق در علوم و فنّاوری، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]

اراده خیر[۶] غایتی غیرمشروط است که دیگر غایات مشروط بر اساس آن تعریف می شوند. بنابراین در نگرش کانت اصولاً نباید تکالیف که از احکام و قوانین عقل هستند دارای تعارض شوند اما تحلیل این موضوع بر اساس اراده خیر و تعارضاتی که از طریق منشأ الزام وظایف اخلاقی دارای اهمیت هستند. مهمترین مسئله این تحقیق بررسی این موضوع است که بر اساس نظریه اخلاقی وظیفه گرای کانت چه روش یا راهکاری را می توان در تحلیل تعارضات وظایف در گزاره های اخلاقی پی گرفت. در ارتباط با موضوع حاضر پژوهش هایی انجام شده (۲) اما به بررسی حل تعارضات در گزاره های اخلاقی جدید نپرداخته و در این راستا تحقیقی انجام نشده است.

نظریه وظیفه گرایی کانت

وظیفه گرایی یکی از نظریات عمده در اخلاق هنجاری[۷] است که به دلیل تکثر نظرات وظیفه گرا تعریف واحدی از آن وجود ندارد. معمولا این نظریه در مقابل با غایتگرایی تعریف می شود یعنی نظریه ای است که ایجاد بهترین نتایج را ملاک درستی و وظیفه نمی داند.(۳و ۴) اصطلاح وظیفه از واژه *Deon* یونانی گرفته شده است که *Deon* به معنای الزام و وظیفه و به معنای *Logos* شناخت و به طور کلی معنای عمل به برخی از رفتارها است که طبق اصولی هستند که از پیش تعریف شده اند. وظایف اموری هستند که باید از آنها پیروی کرد (۵ و ۶). نظریه کانت[۸] درباره وظیفه گروی بر اساس نگرشی است که در دوره او با نظریه تجربه گرایان بویژه هیوم گسترش یافت. کانت با توجه به این موقعیت در پی انتقاد از نظریه هایی برآمد که اخلاق را صرفا به انفعالات و تأثرات کاهش می دادند. کانت با رویکردی که به عقل عملی داشت، در پی حقایقی بود که بر اساس آن حسن نیت و اراده خیر ریشه در مبانی محض و مابعدالطبیعی اخلاق داشته باشند و به تبع آن بتوانند منتقدِ اخلاقهای مبتنی بر سود، لذت، احساس، مصلحت یا دوراندیشی که ریشه در طبیعت انسان است، باشند(۱ و ۷) به همین لحاظ کانت در پی مابعدالطبیعه اخلاق است که بر اساس آن در منابع اصول عملی که می تواند به نحو پیشینی در عقل انسان یافت شود، تحقیق کند و همچنین پایه های اخلاق را بر اساس آن مستحکم کند(۸). دلایلی که کانت برای مستقل بودن پایه های اخلاق از تجربه می آورد چنین است:هنگامی که مفاهیم اخلاقی را به صورت قانون و به نحو کلی بر مواردش اطلاق می کنیم ارزش آن باید معتبر باشد نه فقط در مورد انسان بلکه همچنین در مورد کل موجودات عاقل و نه تنها تحت شرایط ممکن بلکه به نحو ضروری و مطلق و روشن است که تجربه نمی تواند چنین قواعد قطعی و ضروری را فراهم آورد(۱) و اینکه اگر اصول اخلاقی از مصادیق تجربی اخذ شوند محلی برای اختیار و اراده باقی نمی ماند در حالیکه بحث اختیار می باید از ذات اختیار حاصل شود نه از واقعیات تجربی(۸).

بنابراین میان کاری که مطابق با وظیفه باشد با کاری که برای وظیفه باشد تفاوت وجود دارد. بنابراین کار مطابق با وظیفه و از روی اراده خیر اخلاقی است. «قانون برای آنکه قوت اخلاقی داشته باشد یعنی بر اساس وظیفه قرار گیرد باید با ضرورت مطلق توأم شود» (۱). خاستگاه وظیفه همانا احترام به قانون است زیرا اراده خیر که خیر مطلق است مطابق قانون است و به قصد احتراک به قانون بروز کرده است. این احترام به قانون منشأ جدایی علیت اراده و اختیار، از علیت طبیعی است؛ زیرا تمام موجودات غیر عاقل تابع قوانین طبیعت هستند و تنها موجودات عاقل هستند که مطابق قانون عمل می کنند که خود واضع آن هستند.

الزام در گزاره های اخلاقی

تفاوت گزاره های حوزه عقل نظری با گزاره های مرتبط با عقل عملی نزد کانت چنین است که در گزاره های مذکور واژه "باید" بکار می رود. راس این موضوع را چنین تحلیل کرده است: ۱)اینکه این گزاره همراه با ضرورتی است که البته این ضرورت مستخرج از عالم خارج نیست و خاستگاه آن ذهن انسان است.۲)نیز اینکه صورت این گزاره از تجربه فراهم نیامده است بنابراین باید با نقد عقل عملی صورت پیشینی حاکم بر این گزاره ها را بیابیم.(۸).

به نظر کانت در قلمرو عقل عملی[۹] که مورد بحث اخلاق است، الزام طبیعی وجود ندارد زیرا دستورات عقل فی نفسه دارای الزام نیستند و اگر در حوزه عمل نیز این دستورات دارای الزام نباشند، صوری و فی نفسه باقی می مانند و کارکردی اجتماعی[۱۰] نخواهند داشت به همین اساس دستورات عقل با امر مطلق که ملاک عمل و قانون اخلاقی است، دارای الزام می شود: «ولی آن چگونه قانونی است که تصورش باید خواست را بدون ملاحظه ی اثر و نتیجه آن معین می کند که فعل مطلقاً و بدون هرگونه قید و شرطی خوب دانسته شود؟ من چون خواست را از هر گونه انگیزه ای که در پیروی از قانون ممکن است برایش دست دهد محروم کرده ام دیگر جز مطابقت کلی کارهایش با قانون به طور عام چیزی باقی نمی ماند و فقط همین مطابقت با قانون است که باید به عنوان اصل خواست به کار آید» (۱). در فرایندی که برای تبدیل قواعد اخلاقی به قانون کلی باید در نظر داشت این است که گزاره اخلاقی باید از شکل گزاره های امری و همراه با واژه «باید» باشد. در این صورت قانون اخلاقی با وجه "بایدی" خود در خارج عینیت و ضرورتی خواهد داشت. به نظر کانت تنها اوامر مطلق دارای این ویژگی هستند که از عقل صادر می شود. بنابراین اوامر مطلق اوامری هستند که اراده را از طریق خودش و برای خودش، نه برای شرایطی خاص، موجب می کنند. بنابراین امر مطلق امری است که هر انسانی و هر موجودی که دارای قوه عاقله است می تواند از آن استفاده کند(۹). به نظر کانت هر بایدی بیانگر نوعی ضرورت عمل است و قابلیت دو معنا را دارد. من یا باید چیزی را به عنوان واسطه انجام دهد اگر خواهان چیز دیگری به عنوان غایت است یا باید بدون واسطه چیز دیگری را به عنوان غایت انجام دهد و آن را بالفعل سازد. باید نخست به نظر کانت بیانگر الزام نیست بلکه این نوع باید ها فقط بیانگر توصیه هایی مبنی بر اتخاذ یک رویه است اگر آدمی خواهان دستیابی به یک غایت مفروض است می باید به الزام های راستین توجه کند که در حد ذات خود ضروری هستند. در این

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]

باره فقط یک امر است که بدون آنکه بر هیچ غایت دیگری که باید آن را از طریق رفتار مشخصی تحصیل کرد مبتنی یا مشروط باشد و این امر این رفتار را بی واسطه امر می کند. این امر هیچ ارتباطی با ماده فعل و آنچه از آن نتیجه می شود ندارد. بلکه فقط مرتبط با صورت اصلی است که خود فعل از آن لازم می آید. این همان امر مطلق است که قطعی و یقینی است(۱۰). مثالی که کانت درباره امر مطلق می آورد گزاره «باید راستگو باشی» است. قواعد اخلاقی که برای رفتار اخلاقی برگزیده می شوند باید تبدیل به قانون اخلاقی شوند یعنی دارای ضرورت و کلیت شوند زیرا دیگر مستلزم تناقض نمی شوند. بنابراین هر قاعده اخلاقی که بتواند از طریق امر مطلق و بدون تناقض کلی بیان شود قانون یا اصل خواهد بود(۱۱).در این فرآیند آنچه مهم است این اصل است که اخلاق آفریدهٔ ذهن نیست یعنی با یک عمل تألیفی می توان درک کرد که اعمال معینی وجود دارند که انجام آنها صحیح است.

از نظر کانت برای اینکه کنش اراده خیر اخلاقی باشد باید با دو معیار سازگار باشد یکی اینکه چیزی وجود ندارد که اتحادش با اراده خیر به نتیجه شر منجر شود و دیگر اینکه هیچ چیزی وجود ندارد که اتحادش با اراده خیر پدید آورنده یک مجموعه شر باشد. اراده خیر بدون قید و شرط خیر است زیرا هم خودش فی نفسه خیر است و هم سبب تحقق خیرات دیگر می شود بنابراین بر اساس انجام وظیفه و ادای تکلیف اخلاقی بر طبق قانون اخلاقی عمل می کند.

ضابطه های اوامر مطلق نزد کانت

اصل ذهنی اراده[۱۱]، قاعده است و اصل عینی اراده، قانون است. بر این اساس اوامر مطلق و پیشینی اراده، اوامری هستند که هر موجود عاقلی آن را به صورت پیشینی تشخیص می دهد. بنابراین انسان فی نفسه غایت اخلاق، موجودی عقلانی و دارای اختیار است زیرا او قانونگذار اخلاق است. قانونی که همواره تعمیم پذیر است، صورت بندی قانون مطلق از نظر کانت چنین است: «تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی آن قانون کلی و عام باشد»(۱۲).

پس از طرح قانون کلی، کانت به صورت بندی قانون طبیعت می پردازد به نظر کانت عمل مورد نظر چنان باید باشد که گویی مطابق با قانون طبیعت و یک رخداد طبیعی است. یعنی علاوه بر قانون کلی آزادی که در قانون کلی است و طبق آن قانون در رابطه با هر موجود عاقلی معتبر باشد، در قانون طبیعت بیان می دارد که جهان طبیعت و قوانین آن نیز سازگار با اوامر مطلق است. «چنان عمل کند که گویی قاعده عمل تو قرار است به وسیله اراده تو قانون کلی طبیعت شود» (۱).

صورت بعدی از امر مطلق، ضابطه غایت بودن فی نفسه انسان است: «چنان رفتار کن تا انسانیت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری و نه هرگز تنها همچون وسیله ای» (۱) بنابراین تنها موجود عاقل دارای چنین غایتی است که ارزش مطلق را داشته باشد بنابراین انسانها باید با یکدیگر به مثابه یک غایت رفتار کنند. ضابطه غایت بودن فی نفسه انسان بر اساس خودمختاری یا خودآیینی اراده جهت مند می شود یعنی هر موجود عاقل در مقام اراده واضع قانون عام پیش می رود. زیرا عمل اخلاقی جز با آزادی امکان ندارد و مفهوم آزادی کلید تبیین اراده است. (۱) خودآیینی محدود کننده تمام غایات ذهنی انسان است و از ناظر بودن هنجارها بر پیشبرد و ارضای امیال جلوگیری می کند(۱۳). به نظر کانت باید چنان رفتار کرد که اراده بتواند در عین حال خود را از راه آیین های رفتارش واضع قوانین عام بداند(۱) تمام این ضابطه ها سبب پدید آمدن ملکوت غایات می شوند که در آن انسانها مانند اعضای حکومت طبیعت بوسیله قوانین متقابل مجموعه ای یکپارچه را تشکیل می دهند با این تفاوت که انسانها اشخاص قانونگذار و عاملان اخلاقی هستند. اخلاقی که از حس احترام به مطلق بودن و جهان گستر بودن قوانین اخلاقی نشأت می گیرد و فراهم کننده سعادت جاودان است. «هر ذات خردمند باید چنان عمل کند که گویی از راه آیینهای کردارش عضوی قانونگذار در مملکت همگانی غایات است» (۱).

وظیفه و تعارضات وظایف در گزاره های اخلاقی از منظر کانت

وظیفه[۱۲] از نظر کانت عمل کردن از سر احترام به قانون اخلاقی یا همان امر مطلق است وظیفه تنها مطابقت با قانون اخلاقی نیست بلکه باید از برای قانون اخلاقی باشد بنابراین انگیزه انجام وظیفه از هر چیزی مهمتر است بنابراین برای ادای وظیفه انگیزه صرفا باید انجام دادن وظیفه باشد زیرا اگر چنین نباشد میل و تمایل انسان را به هر سویی می کشاند و نیات اخلاقی را خدشه دار می کند. در این زمینه باید توجه داشت که امیال انسانها از اختیار او خارج است اما اخلاقی بودن برای انجام وظیفه در اختیار هر موجود متعقلی است(۱۴).وظایف اخلاقی از طریق اوامر مطلق و اصل تعمیم پذیری یعنی "به قاعده ای عمل شود که بتوان آن را به عنوان قانون عام اراده کرد" شناخته می شوند «اکنون اوامر وظیفه انسان را می توان از این امر یگانه به عنوان اصل آنها بیرون آورد» (۱). یعنی با توجه به امر مطلق می توان در موقعیت های اخلاقی[۱۳] وظایف شناخته می شوند. بر این اساس می توان به اصل تعمیم پذیری و اصل غایات تأکید داشت.

کانت وظیفه را به وظیفه حق و وظیفه فضیلت تقسیم می کند.به نظر کانت برخی ازوظایف ناشی از حقوق دیگران است که ما را ملزم به کاری می کند که و در واقع یک اجبار خارجی را ناشی از حق دیگری بر ما وارد می کند. کانت این نوع از وظیفه را وظیفه حق می نامد. در مقابل آن وظیفه فضیلت قرار داد که ناشی از حق دیگران نیست پس اجباری بیرونی و خارجی در کار نیست بلکه اجباری از جانب خود فرد به عنوان موجودی آزاد است. انسان با اراده آزاد[۱۴] تصمیم می گیرد برای کسب فضایل انسانی خود را ملزم به وظایفی کند که عقل عملی به او دستور می دهد(۱۵). وظیفه ناشی از حق وظیفه ای است که قانون گذاری خارجی برای آن ممکن است ولی قانونگذاری خارجی برای وظیفه ناشی از فضیلت ممکن نیست چون در پی غایتی است که این غایت خود یک وظیفه است اما کسی نمی تواند از طریق قانون گذاری

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]
فصلنامه اخلاق در علوم و فنّاوری، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲
[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]

خارجی برای خود غایت تعیین کند چون تعیین غایت یک فعل درونی نفس است (۱۵) همچنین برخی از وظایف متعلق به حکم خود را به نحو تام تعیین می کنند و وظایفی هم هستند که نظر به ماهیت محدود طبیعت انسانی نمی توانند درجه و نوع اجرای متعلق خود را به نحو تام تعیین کنند. وظیفه تام نهی از قتل به روشنی تمام به ترک قتل حکم می کند. برای این وظیفه علی السویه یا بی معنا است که ترک قتل در چه شرایط و مختصات موقعیتی یا به چه مقدار صورت گیرد در عوض در وظیفه ناتمام یاری رساندن به دیگران اساسا نمی توان از پیش تعیین کرد که این وظیفه دقیقا به چه ترتیب، چه اندازه و تا چه مرتبه ای باید ادا شود(۱۶).

بسط نظریه وظیفه گرایی در تحلیل تعارضات وظایف در گزاره اخلاقی مرتبط با اتانازی

کانت علاوه بر نوع اخذ وظایف از قانون اخلاقی به تعارضاتی که در آنها پدید می آیند نیز ذیل ناسازگاری در تصور و ناسازگاری در جهان واقع می پردازد. به نظر کانت تعارضات در تصور را می توان از تناقضات در قانون طبیعت دریافت. اموری که آشکارا خودمتناقض هستند مانند «فلان کار را باید انجام بدهی اما انجام نده» ما در این تحقیق این موضوع را بر اساس گزاره های اخلاقی که درباره اتانازی مطرح است، آزمون می کنیم.

اُتانازی: اُتانازی به معنای مرگ در آرامش است و بطور تحت اللفظی به مرگ خوب یا راحت اطلاق می شود. این موضوع برای اولین بار در آلمان نازی بر اساس نظریه داروینیسم و مبتنی بر قانون طبیعی بقای کامل ترین ها شکل گرفت که بر اساس آن به پزشکان و دولتمردان این اختیار داده شد که به رنج کشیدن افراد سالمند، معلول، مجنون یا دچار بیماری لاعلاج با مرگ خاتمه دهند. در تعریف اتانازی[۱۵] گفته شده که نوعی مرگ، مردن، قتل یا کشتن است اما از روی رضایت، عطوفت، ترحم، شفقت که با رضایت و انتخاب خود بیمار به کمک پزشک از طریق دادن داروهای خاص یا ندادن و قطع دارو یا با وسایل، ابزارها و تجهیزات پزشکی و استعمال دارویی خاص است(۱۷).

در بحث اتانازی آنچه دارای اهمیت است بحث درخواست صریح، آزادانه و آگاهانه بیمار برای اتانازی در وجهی است که دارای بیماری لاعلاجی است که با هیچ درمانی قابل بهبودی نیست. این موضوع را می توان بر اساس اصل احترام برای خودآیینی بیمار که مطابق با اصول چهارگانه اخلاق پزشکی است، همراستا دانست. اما آیا این موضوع بر اساس نفعی برای بیمار توجیه می شود؟ یعنی صحیح بودن اتانازی به سبب نفعی است که برای بیمار در پایان دادن به رنج غیرقابل تحمل اوست که دیدگاهی فایده باورانه به این گزاره اخلاقی می دهد. بر اساس نظریه وظیفه گروی کانت، گزاره ای که درباره اتانازی می تواند بصورت قانون کلی در بیاید چنین است:

«بیماری من لاعلاج، دردناک و بسوی مرگ است بنابراین باید زندگی را با اتانازی بپذیرم»

به نظر کانت فردی که چنین قانون کلی را تجویز می کند باید بر عقلش چنان فرمانروا باشد که از خود بپرسد اگر باید اتانازی کند برخلاف وظیفه ای در برابر خود عمل نکرده است؟ آنگاه جستجو می کند که آیا آیین رفتار او این است: من از خویشتن دوستی به این اصل می رسم که اگر زندگی درازتر بیشتر مایه رنج شود تا خوشی باید آن را کوتاه کنم. سپس این پرسش پیش می آید که آیا این اصل که بر خویشتن دوستی استوار است می تواند قانونی عام در طبیعت باشد یا نه؟. بر اساس آنچه درباره اتانازی گفته شد، تفاوت اتانازی با خودکشی در این است که در اتانازی رنج دیگران بیش از رنج فرد مدنظر است به عنوان مثال فردی که از نظر پزشکی نشان داده شده که تا آخر عمرش تمام کارهایش را باید دیگران انجام دهند، یا اینکه زندگی ای نباتی را در پیش خواهد داشت. در این زمینه به نظر کانت اصول قانون طبیعی در تعارض میان وظایفِ خودآیینی اراده برای اتانازی یا ادامه دادن این گونه از زندگی به کار می آید. می توان بیان کرد که اگر شرایطی برای تخصیص قانونی طبیعی برای اتانازی یافت، الزامی مترتب بر این گزاره می شود که آن را به قانونی کلی و تعمیم پذیر تبدیل می کند. زیرا بر اساس آن رفتار او مطابق با الزام منفعل است. طبق نظر کانت الزام فعال یک الزام عقلی است که شخص از طریق فکر و تأمل خود را ملزم به کاری می کند ولی ضرورت و الزام منفعل از طریق شخص دیگر است نه خود فرد(۱۸) کانت وظیفه ای که ناشی از حقوق دیگران است که ما را ملزم به کاری می کند وظیفه حق می نامد. در واقع این وظیفه یک اجبار خارجی ناشی از حق دیگری بر ما است. وظیفه ناشی از حق وظیفه ای است که قانون گذاری خارجی برای آن ممکن است. (۱۵). بنابراین شخصی که به اتانازی به عنوان قانونی مطلق می نگرد به وظیفه به عنوان الزام منفعل توجه داشته است. در این نگرش وظیفه حق مربوط به روابط میان موجودات متعقل و حتی روابط میان موجود متعقل و غیرمتعقل است که الزامی را در پی دارد.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه درباره نظریه وظیفه گروی کانت بدست آمد، آنچه مدنظر کانت درباره وظایف و امور پیشینی است به معنای این نیست که تمام گزاره های اخلاقی را نیز از پیش در خود داشته باشد و هر گونه گزاره جدید با محتوای جدید را ناممکن بداند. به همین لحاظ برخلاف آنچه درباره غیرتجربی بودن امر اخلاقی بیان می شود باید توجه داشت که می توان بر اساس نظریه اخلاقی وظیفه گروی کانت از قواعد اخلاقی متحدثه بر اساس اصولی که او درباره اخذ قوانین اخلاقی از این قوانین بیان می دارد، بازتحلیلی از این گزاره ها در بحث تعارضات وظایف داشت. هر چند این بحث به گونه ای معطوف به قوانین کشورها درباره قبول یا عدم قبول اتانازی در سیستم اخلاق پزشکی آنها باشد. اهمیت این موضوع به سبب گشوده بودن بحث درباره تعارضات اخلاقی از این دست حتی در نظام هایی است که به وظیفه گرایی از نوع مطلق آن تأکید دارند.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Conscientious ethics	اخلاق وظیفه نگر
2. Ethical propositions	گزاره های اخلاقی
3. Ethical rules	قوانین اخلاقی
4. Justice	عدالت
5. The metaphysics of ethics	مابعدالطبیعه اخلاق
6. Good will	اراده خیر
7. Normative ethics	اخلاق هنجاری
8. Kant theory	نظریه کانت
9. Practical intellect	عقل عملی
10. Social function	کارکرد اجتماعی
11. The mental principle of the will	اصل ذهنی اراده
12. Duty	وظیفه
13. Moral position	موقعیت اخلاقی
14. Free will	اراده آزاد
15. Euthanasia	اتانازی

References

1. Kant I. (1990). Ethics metaphysical foundation. Translated by Enayat H, Gheysari A. Iran/Tehran: Kharazmi Publication. (In Persian).
2. Mohammad Rezaee M. (2000). Explanation and critique of Kant's philosophy of ethics. 1st ed. Iran/Qom: Qom Seminary Propaganda Office Publishing Center. (In Persian).
3. Atrak H. (2010). Ethical conscientiousness. Ethics in Science and Technology; 5 (2): 27-36. (In Persian).
4. Iman MT, Ghafarinasab E. (2011). Ethical standards in human sciences researches. Ethics in Science and Technology; 6 (2):73-83. (In Persian).
5. Atrak H. (2010). The moral duty of Judge Abdul Jabbar Mu'tazili. Ethics Journal; 3(9). (In Persian).
6. Baradaran Tavakoli D, Pourramazan Z. (2019). Engineering ethics with emphasis on ethical identity. Ethics in Science and Technology; 14(1): 140-141. (In Persian).
7. Kant I. (2005). Critique of practical reason. Translated by Rahmati E. 1st ed. Tehran: Noor Al-saghalin Publication. (In Persian).
8. Raas D. (2006). Kant's theory of ethics (explanation of the establishment of Kant's's metaphysics). Translated by Kamali Nejad M. 2nd ed. Iran/Tehran: Hekmat Publication. (In Persian).
9. Dupr B. (2011). 50 philosophical ideas. Translated by Poorelm M. 1st ed. Iran/Tehran: Ghatreh Publication. (In Persian).
10. Nagel T, Edwards P, Porchert DM. (2013). Encyclopedia of ethics. Translated by Rahmati E. 1st ed. Iran/Qom: Sofia Publication. (In Persian) .
11. Sanei Darebidi M. (1998). Philosophy of ethics and principles of behavior. 2nd ed. Iran/Tehran: Soroush Publication. (In Persian).
12. Hajati SM, Arefi A. (2014). Kant's moral conscientiousness in the critique plant. Ethical Knowledge; 5(1). (In Persian).
13. Salivan R. (2010). Ethics in Kant's philosophy. Translated by Fouladvand E. 1st ed. Iran/Tehran: New Design Publication. (In Persian).
14. Warburton N. (2009). Classics of philosophy. Translated by Olia M. 1st ed. Iran/Tehran: Ghoghnoos Publication. (In Persian).
15. Kant I. (2004). Metaphysics of ethics: fundamentals of metaphysics teaching law (philosophy of law). Translated by Sanei Darrebidi M. 1st ed. Iran/Tehran: Naghsh va Negar Publication. (In Persian).
16. Otfried H. (2013). The moral law within me is an introduction to Immanuel Kant's practical philosophy. Translated by Mosayebi R. 1st ed. Iran/Tehran: Ney Publication. (In Persian).
17. Hemmati H. (2008). Euthanasia from the perspective of the philosophy of ethics. Medical Law Journal; 3(8): 175-205. (In Persian).
18. Kant I. (2009). Ethics philosophy lessons. Translated by Sanei Darrebidi M. 1st ed. Iran/Tehran: Naghsh O Negar Publication. (In Persian).

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]
فصلنامه اخلاق در علوم و فنّاوری، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.4.1]